

دیدگاه

ندیدم قویی به صحرا بمیرد



کوشان مهران

■ امسال با سرد شدن هوا تعداد قابل توجه و چشمگیری قوی فریادکش به مناطق شمالی ایران در سرخورد مازندران وارد شدند و به لطف باراهی از دوستداران واقعی زیست‌بوم ایران، این بار به جای سرب داغ، ذرت و گندم در انتظار این پرندگان فریبا بود.

جذبۀ ظاهری و شکوه قو و به ویژه پوش کردن پرهای قوی گسنگ آن را برای قرن‌ها در جوامع گوناگون بشری نمادی از زیبایی قرار داده است. قرن‌هاست که قوهای حاشیه رود تایمز جزو اموال دربار پادشاهی به حساب آمده و یکی از مقامات درباری هر سال در کنار سرشماری قوهای گسنگ، نشان ویژه دربار سنت جیمز را بر منقار قوها می‌نهد. در قلمن انگلستان قو و ماهیان خاویاری ویژه پادشاه یا ملکه بوده و هر گونه دست‌درازی به آنها مستوجب کیفر است. هرچند بیشتر شکارچیان انگلیسی بنا بر سنت و قانون به قو تیراندازی نمی‌کنند اما سامچه‌های سربنی پرآکنده‌شده در بستر زیست‌بوم‌های تالابی به دلیل تیراندازی شکارچیان، به دلیل تغذیه قو و سایر پرندگان ایجر وارد چینه‌دان و در نهایت جذب خون این پرندگان زیا شده و باعث بروز مسمومیت‌شان می‌شود که یکی از نشانه‌های این عارضه عدم توانایی راست نگه داشتن گردن توسط قوهاست. (از این رو پژوهشی درباره عوارض مسمومیت به وسیله سامچه‌های سربنی در پرندگان مناطق شمالی ایران، با در نظر داشتن میزان بی‌قاعده تیراندازی، جای کار و گفت‌وگو دارد)

کوچندگان انگلیسی که در اوایل قرن هفدهم در ساحل اقیانوس اطلس پایه‌های مستعمرات نیوانگلند را بنیان نهنداند تعدادی قوی گنگ را به دنیای جدید معرفی کردند که اکنون پس از گذشت قرن‌ها جز در پارک‌ها در زیستگاه‌های تالابی وحش نیز شاهد زادآوری این گونه وارداتی هستیم. (شاید بتوان به وجود یک دولنگی (پارادوکس) در رفتار پرندگان مهاجر و به ویژه خانواده اردک‌ها پی برد. در بیشتر کشورهای اروپایی جز در شکارگاه‌ها، می‌توان انبوه اردک‌ها و غازها را مشاهده کرد که ترس و اوهمه‌ای از مردم ندارند ولی همین پرندگان برای نجات جان خود در ایران باید حتی از یک بچه کوچک فرسنگ‌ها دوری جویند که این معضل بیشتر مربوط به فرهنگ می‌شود تا شرایط اقتصادی)



اما مانند دیگر گونه‌ها ذهن سودجوی بشر به این پرندۀ دید دیگری نیز داشته است. بالش پر قو و در حال حاضر پتوهای آکنده از پر سینه قو همواره پرپها بوده‌است، بنابر مستندات گردآوری‌شده توسط استاد مسلم تاریخ جناب آقای دکتر باستانی‌پاریزی یکی از ارقام مالیاتی جنسی ایالت کرمان در دوران زندیه بالش و متکا‌های آکنده از پر سینه قو بوده که در دریاچه هامون جازموریان به دست می‌آمده و این مورد، غنای پیشین این زیست‌بوم تالابی بی‌همتا را نشان می‌دهد که شاید به دلیل ایجاد سد روی هلیبر‌رود، نخستین تالاب کشور بود که به دلیل آسومندپریت و بی‌کفایتی خشکانیده شد و در کنار این‌ها پرندگان، دامداران بومی نیز آن مرتع خرم و شاداب را از دست دادند.

در کتاب پرندگان ایران به آقایان مروج همدانی و اسکلت اشاره شده که روزگاری قوی گنگ در سیستان جوجه‌آوری می‌کرد که اکنون تنها گهگاهی قوی گنگ در هامون دیده می‌شود.

شکوه ظاهری قو و وابستگی جفت و وفاداری به یکدیگر تا پایان عمر از دید بشر به دور نمانده است. در بین شکارچیان دانستن حکایت می‌شود که اگر قویی مورد هدف گلوله قرار بگیرد، جفت او بر بالای سرش پرواز کرده و زوج خود را ترک نمی‌کند. در باورها به نغمه‌سرایی قوی عاشق و لحن غم‌انگیز و موثر آن اشاره شده و معروف است که آواز مشهور قو آن است که به هنگام مردن می‌خولند. باله دریاچه قو اثر هنرمند پسر روس، چایکوفسکی بی‌تاثیر از نغمه سرایی غمناک قو نیست و شاعر توانا، مهدی حمیدی، مرگ قو را جاودانه ساخته است: شنیدم که چون قوی زیبا بمیرد، در فریبندۀ زاد و فریبا بمیرد/ شب مرگ تنها نشیند به موجی، رود گوشه‌ای دور و تنها بمیرد/ دران گوشه چندان غزل خواند آن شب، که خود در میان غزل‌ها بمیرد/ گروهی برآندند کاین مرغ شیدا، کجا عاشقی کرد آنجا بمیرد/ شب مرگ از بیم، آنجا شتاید، که از مرگ غافل شود تا بمیرد/ من این نکته گیرم که باور نکردم/ ندیدم که قویی بصحرا بمیرد/ چو روزی راغوش دریا برآمد، ششی هم در آغوش دریا بمیرد/ در دریای من بودی، آغوش واکن، که می‌خواهد این قوی زیبا بمیرد.

شرق: در حالی که هنوز تکلیف ۲۴۰ هکتار از اراضی مورد اختلاف پارک ملی سرخه‌حصار بین سازمان محیط زیست و تعاونی مسکن وزارت جهاد کشاورزی بعد از ۲۶ سال همچنان مشخص نشده، این بار خبر از تصرف ۷۴۰ هکتار از اراضی منطقه حفاظت‌شده جاجرود و حریم پارک ملی خجیر در همسایگی تهران به بهانه ساخت مسکن مهر به گوش می‌رسد. بر اساس گزارش فعالان محیط زیست در انجمن پایشگران حامی محیط زیست ایران، ده‌ها دستگاه لوذر و بولدوزر و ماشین‌آلات سنگین وابسته به شرکت عمران پردیس در چند روز گذشته وارد منطقه حفاظت‌شده جاجرود شدند تا نسبت به ایجاد جاده دسترسی برای ساخت شهرک ویلایی در ۷۴۰ هکتار از اراضی بکر این منطقه اقدام کنند که با واکنش محیط‌بانان و مأموران گارد محیط زیست مواجه شدند. این اقدام در حالی صورت می‌گیرد که منطقه حفاظت‌شده جاجرود و پارک‌های ملی خجیر و سرخه‌حصار به موجب مصوبه شورای‌عالی محیط زیست از سال ۱۳۵۹ در زمره مناطق حفاظت‌شده کشور درآمده است و هر گونه ساخت و ساز و دخل و تصرف در آن به موجب قوانین حفاظت و بهسازی محیط زیست ممنوع اعلام شده است.

در همین حال جمعی از متخصصان و فعالان محیط زیست با صدور بیانیه‌ای نسبت به ورود به مرزهای پارک ملی خجیر و سرخه‌حصار و پارک‌های ملی خجیر و سرخه‌حصار و منطقه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور، انجمن یوزپلنگ ایرانی، موسسه توسعه پایدار (سنستا)، جمعیت حمایت از منابع طبیعی و محیط زیست (پیام سبز)، انجمن پرندنگری طرلان، انجمن طرفداران محیط زیست دانشگاه صنعتی شریف، کانون دوستداران محیط زیست دانشگاه شهید رجایی تهران و انجمن حمایت از حیوانات ایران رسیده است، تصریح می‌کند: پارک‌های ملی خجیر و سرخه‌حصار و منطقه حفاظت‌شده جاجرود با وسعت حدود ۷۱هزار هکتار در جنب کلاشهر تهران قرار گرفته که نمونه کم نظیری از ارزش‌های زیستی اقلیم منطقه تهران است. این مناطق تعدادی از بکرترین، نادرترین و ارزشمندترین اکوسیستم‌های طبیعی استثنی، بیشه‌ای، کوهستانی و دشتی کشور را در حد فاصل سلسله‌جبال البرز مرگزی تا اتصال به بخش‌های هموار و تپه‌ماهوری منطقه ایراتوتواری وارمین در خود جای داده و خصلت زیستگاهی اکوتون یا انتقالی را دارد که موجب ارزشمندی کم‌نظیر و اهمیت آن شده است. در ادامه این بیانیه که با عنوان «تجاوز

اشکار به مرزهای پارک ملی خجیر قانون‌شکنی مطلق است» صادر شده، آمده است: طی چند روز گذشته شرکت عمران پردیس به منظور احداث شهرک ویلایی به بهانه مسکن مهر در منطقه حفاظت‌شده جاجرود و در محدوده‌ای که درست در مرز بلافصل پارک ملی خجیر (بالای پمپ بنزین کمرد) قرار دارد، دست به اقدامات تخریبی زده است. در این اقدام با تخریب غیرقانونی اراضی حفاظت‌شده و با وارد کردن ۱۰ دستگاه لوذر، بولدوزر و سایر ماشین‌آلات سنگین، جاده‌ای به طول ۱/۵ کیلومتر به عنوان جاده دسترسی شهرک‌سازی آتی احداث شده است. این در حالی است که اداره پارک‌های ملی خجیر و سرخه‌حصار طی نامه‌های ارسالی به مقامات مسوول، با استناد به مفاد قانونی و مصوبه هیات دولت، مخالفت صریح خود را با این اقدامات غیرقانونی اعلام کرده است و زمانی که محیط‌بانان این مناطق مانع ورود ماشین‌آلات سنگین و اقدامات تخریبی و غیرقانونی شده‌اند کارکنان شرکت عمران پردیس به شهادت شاهدان عینی با مجوز مدیریت خود با باتوم و سایر ادوات به محیط‌بانان حمله‌ور شده و مانع از اجرای وظایف قانونی این دلسوزان جان بر کف شده‌اند.امضاکنگدان تاکید کرده‌اند که این شرکت مدعی ویلاسازی در محدوده

درگیری بین گارد محیط زیست و مسکن مهر بالا گرفت

تصرف ۷۴۰ هکتار از منطقه حفاظت‌شده جاجرود برای شهرک‌سازی



تخریب پارک ملی خجیر در سال ۱۳۸۶

۷۲۰ هکتار از بارزش‌ترین بخش‌های منطقه حفاظت‌شده جاجرود است و محلی که در دست تخریب است در دره بهشت یعنی مهم‌ترین کریدور مهاجرتی حیات وحش و در بارزش‌ترین مراتع درجه‌یک منطقه قرار گرفته است. این منطقه در مطالعات سازمان محیط زیست به دلیل ارزش‌های بی‌همتی زیستی‌اش در زون حفاظت و سیر بازدارنده قرار دارد که بر اساس دستورالعمل شماره ۲۹۷ سازمان برنامه و بودجه هر نوع ساخت و ساز و دخل و تصرف در آن ممنوع و غیرقانونی است.

باید یادآور شد که هم‌رز بودن این محدوده با پارک ملی خجیر که قدیمی‌ترین منطقه حفاظت‌شده ایران و شاید جهان است و در جنب جنگل‌های بنه یا پسته وحشی که تنها باقی‌مانده‌های این جنگل‌های طبیعی در جنب کلاشهر تهران است، قرار دارند نشان‌دهنده فاجعه‌بار بودن این اقدامات است. در بخشی از این بیانیه آمده است: اگر این اقدامات غیرقانونی از سوی سازمانی که مدعی اجرای برنامه‌های دولتی است صورت گیرد، چگونه می‌توان از مردم، اهالی منطقه و جامعه محلی توقع داشت که دست به اقدامات غیرقانونی نزده و از پارک‌های ملی و مناطق چهارگانه حمایت و حفاظت

پارک طبیعت پردیسان

گذشته‌ای حسرت‌بار، آینده‌ای نامعلوم

مژگان جمشیدی

پردیسان کرد. من و مهندس ضیایی که ایشان هم کارشناس دفتر حیات‌وحش بودند به اتفاق خاتم ابوالقاسمی که در پارک کارشناسی پرآکنده‌ای را که مشاوران پیش انقلاب برای ایجاد اکوپارک انجام داده بودند جمع‌آوری کنیم که مشاوران مهندس کلیمیز بهرام‌سلطانی نیز خیلی به ما کمک کردند. تمامی مطالعات فاز یک و دو و نقشه‌های تهیه شده و حتی برخی از کارشناسان موثر در این طرح را پیدا کردیم و از کمک آقای اسکندر فیروز هم بهره بردیم؛ به طوری که ایشان را به اقدام به درختکاری در جریان این طرح را برای ما تشریح کند. اما

سال ۱۳۶۹ این بار وزارت مسکن مدعی بخش‌های زیادی از اراضی پارک پردیسان شد. اراضی مورداعای آنها حاشیه بزرگ‌راه شیخ‌فضل‌الله نوری بود و سعی داشتند زمین‌های این بخش را در قطعه ۵۰۰ متری برای پرسنل این وزارتخانه تفکیک

و واگذار کنند. حتی با ایجاد حصار و سیم‌خاردار نسبت به جداسازی اراضی پارک هم اقدام کردند ولی من و آقای ضیایی که مسئولیت ماماندگی پارک پردیسان را عهددار شدیم بدویم با همکاری مدیران کل استان‌ها حدود ۵۰ تا ۶۰مأمور محیطبان مسلح را برای بازپس‌گیری اراضی پردیسان به تهران آوردیم و در یک برنامه هماهنگ طرف ۲۴ ساعت نه تنها این اراضی را پس گرفتیم بلکه در تمامی بخش‌های این منطقه مورد اختلاف همان زمان به قدری جذاب بود که در پیش‌اند ۱۳۵۵ از موسسه آرشیکتوری آمریکا نشان طلا دریافت کرد. به موجب این طرح قرار بود تمام اقلیم‌های روی کره‌زمین به صورت پنج قاره در منطقه پردیسان پیاده‌سازی و اجرا شود و بزرگ‌ترین باغ‌وحش خاورمیانه در این محل احداث شود. حتی درختکاری‌های انتهایی پارک از همان سال‌ها شروع شد و سه مخزن آب هم روی بلندترین نقطه پارک برای آبیاری و گشت‌ونام نصب شد که با پردیسان تصمیم به فروش این پارک می‌گیرد. هر چند او این را شد. وی می‌افزاید: در سال‌های بعد از انقلاب نیز اداره اوقاف، شرکت آب و فاضلاب و وزارت مسکن و شهرسازی بخش‌هایی از پارک پردیسان را تصرف کردند و این کش‌وقوس‌ها تا سال ۱۳۶۷ ادامه داشت تا اینکه در این سال یکی از معاونین سازمان محیط‌زیست بدون اطلاع ریاست سازمان محیط‌زیست که دکتر منافی بود، با تفاهه‌نامه‌ای پردیسان را به شهرداری تهران واگذار کرد. آن زمان من مدیر کل محیط‌زیست گرگان بودم و تازه به تهران برگشته بودم و به عنوان کارشناس در حیات‌وحش مشغول به کار بودم که آقای دکتر منافی از این موضوع باخبر شد و من را مسوول پیگیری این موضوع و بازپس‌گیری پارک

جورابچیان افزود: اراضی پارک پردیسان همیشه موردتوجه وزارتخانه‌ها بوده و حتی زمانی دکتر منافی، رییس وقت سازمان محیط‌زیست دستور واگذاری ۱۰ هکتار از اراضی پارک را برای احداث سالن ورزشی به وزارت جهاد صادر کردند ولی من تمرد کردم و اجازه چنین واگذاری را نادم. این کارشناس در ادامه افزود: می‌دانید هر مترمربع از زمین‌های این پارک آن هم در مجاورت شهرک‌غرب چه ارزشی دارد؟ حتی در یک دوره‌ای می‌خواستند اینجا هتل‌سازی گسترده کنند که با مقاومت بدنه کارشناسی مواجه شد. ما پردیسان را با چنگ و دندان تا امروز حفظ کردیم و این پارک امروز صاحب طرح جامع مصوب است و اگر قرار بود واگذار شود خب به همان شهرداری واگذار می‌کردیم تا اقلل یک پارک شهری خوب ایجاد کند ولی مساله این است که این ۲۲۰ هکتار از ۴۰ سال پیش تاکنون دارای طرح مصوب است و قرار بوده تبدیل به یک پارک اکولوژیک با استنادهای بین‌المللی برای زیست انواع وحش و ایجاد روشنگاری‌های مختلف گیاهی نشود نه یک پارک معمولی. جورابچیان از اینکه حالا می‌شوند مجوز واگذاری و فروش پارک پردیسان به درخواست رییس سازمان محیط‌زیست و توسط دولت صادر شده ابراز تنفی می‌کند و این را بزرگ‌ترین ضربه به تلاش‌های کارشناسان سازمان محیط‌زیست در چهار دهه گذشته عنوان می‌کند.

محمد مجلی، معاون مرکز مطالعات شهرداری تهران و از مدیران سابق سازمان محیط‌زیست نیز درباره پردیسان می‌گوید: در سال‌های پیش از انقلاب، سازمان تازه تأسیس حفاظت محیط‌زیست تصمیم گرفت تا پارکی احداث کند که تمام مناطق جغرافیایی و زیست‌محیطی اصلی جهان را در داشته باشد و بازدیدکنندگان از آن بتوانند با گشت‌وگذار در آن، اطلاعات واگهی‌های زیست‌محیطی از نقاط مختلف کشور، از راه‌رفت کنند. بنابراین در سال ۱۳۵۳ این اراضی توسط وزارت کشاورزی، بنیاد پهلوی سابق و شهرداری تهران در مکانی که به این امر اختصاص یافت تصویب شد. این طرح بار دوم پس از انقلاب در سال ۱۳۵۹ مجدداً به تصویب شورای طرح و بررسی شهرداری تهران رسید. بار سوم در سال ۱۳۷۴ به تأیید کمیته کار کمیسیون ماده پنج رسید و بالاخره بار چهارم در تاریخ ۷۶/۸/۱۳ طرح جامع اکوپارک طبیعت پردیسان مورد تصویب کمیسیون ماده پنج شورای‌عالی شهرسازی و معماری قرار گرفت و در همان سال به شهرداری منطقه دو ابلاغ شد. در سال ۱۳۷۷ اراضی پارک از سازمان مسکن و شهرسازی خریداری شد و سند مالکیت آن توسط سازمان حفاظت محیط‌زیست صادر شد. در حقیقت از سال ۱۳۵۳ تا پایان سال ۱۳۷۷ یعنی ۲۴ سال وقت صرف تثبیت مالکیت سازمان حفاظت محیط‌زیست و اسرار در اجرای طرح اکوپارک پردیسان شده است.

نیمه‌طبیعی از محیط‌های زیست گیاهی و جانوری بوده اما متأسفانه در طول سال‌های گذشته تاکنون آن تنها این طرح اجرایی نشده بلکه بخش‌های قابل‌توجهی از پارک شامل دره فرحزاد برای ایجاد بوستان از سال گذشته در اختیار شهرداری قرار گرفت و مقابل چشم سازمان محیط‌زیست رویشگاه‌های طبیعی این عرصه جای خود را به بتن و سیمان داد و امروز نیز سرنوشتی جز فروش و چوب حراج نیافته است.

نگاه سبز

کدام درد محیط‌زیست را باید نوشت؟

سام خسروی‌فرد

■ دشوارترین مرحله در نوشتن از محیط‌زیست ایران، انتخاب سوزۀ است. نه اینکه موضوعی نباشد! چنان شراره‌های تخریب و نابودی به پیکر طبیعت و محیط‌زیست افتاده که نمی‌توان دست به انتخاب زد.

باید از کدام‌یک نوشت؟ از آلودگی هوای تهران که سالانه جان صدها نفر از پایتخت‌نشینان را می‌گیرد؟ از روند رو به نابودی دریاچه ارومیه از یغمای آرتیمای آن در سال‌های نه چندان دور؟ از تاراج جنگل‌های شمال و غرب؟ از واگذاری زمین‌های منطقه شکوهمند دنا؟ از جاده‌کشی در دل زاگرس؟ از آلودگی خزر؟ از چپاول کردن قدیمی‌ترین باغ گیاه‌شناسی کشور در نوشهر؟ از وضعیت اسفبار تالاب انزلی؟ از خشک شدن تالاب‌های ایران؟ از وضع پریشان دریاچه پریشان؟ از دفن زباله حوالی تالاب بین‌المللی کم‌جان؟ از خشکی هامون؟ از ریزگردهای نفس‌گیر؟ از شور شدن کارون؟ از خشک شدن رودخانه دالکی؟ از مرگ مکرر دلفین‌ها در خلیج فارس؟ از قاچاق گونه‌های غیربومی به ایران؟ از کاهش شدید حیات‌وحش کشور؟ از فروش پروانه شکار به خارجی‌ها؟ از پیدا شدن شیرهای نیمه اهلی در تهران؟ از احداث سدهای ویرانگر به بهانه تأمین آب؟ از پروژه‌های مخرب در دل پارک‌های ملی؟ از موافقت هیات‌وزیران با فروش پارک پردیسان (که زمانی قرار بود بزرگ‌ترین باغ‌وحش نیمه طبیعی خاورمیانه باشد)؟ از آتش زدن ۱۵۰ اصله درخت برای جاده‌سازی در دل جنگل ابر؟ از شکستن پای فلامینگوها در میانکاله؟ یا احداث پالایشگاه و صنایع وابسته به نفت در نزدیکی این تالاب پرآوازه؟ از ارسال آهو به قطر؟ از صدور پروانه تکثیر هوربه برای یک قطری متسول در منطقه بهرام‌گور لاد به منظور برگزاری مراسم مفرح کشتار با بازهای شکاری؟ از وضعیت ناروای محیط‌بانان بی‌دزد و منت؟ از سقوط ۳۶ پله‌ای وضعیت محیط‌زیست ایران؟

کجا را می‌توان یافت که رد و اثری از آتشی نباشد که به جان طبیعت و محیط‌زیست کشورمان افتاده است؟ از کدام باید نوشت؟ درباره هر کدام چند بار باید نوشت تا شاید دستی از غیب برون آید و کاری بکند؟ این همه نوشتن آیا ثمری داشته است؟ از شما می‌پرسم که خواننده این سطرها هستند؟ آیا توانسته‌ایم یک لحظه، یک لحظه آیا توانسته‌ایم از شتاب بولدوزر ویرانگری کاهیم که در حال شخم‌زدن و ریشه‌کن کردن دانسته‌های طبیعت ایران است؟ آیا باورها را نسبت به حفاظت از این میراث مشترک‌مان تغییر داده‌ایم؟ هر چه می‌گذرد پاسخ منفی به این سوال، قطعیّت بیشتری پیدا می‌کند.

اگر گفتن‌ها و نوشتن‌های خبرنگاران، نویسندگان و پژوهشگران حوزه محیط‌زیست اثرگذار بود، دست‌کم سبب می‌شد آنکه سکان اصلی‌ترین تشکیلات حفظ محیط‌زیست را در دست دارد. با چشمان باز به استقبال حقایق تلخ برود. باور اینکه جهان چندان کوچک شده که نمی‌توان اطلاعات را زیر کرسی مخفی کرد سخت نیست، دشواری آنجاست که باور نمی‌کنیم و باور نمی‌کنند این منابع طبیعی به زودی به پایان می‌رسد و باز باور نمی‌کنیم و باورشان نمی‌شود که وابستگی‌مان به این منابع به حدی است که امکان خودکفایی وجود ندارد.

وجود نشت‌ها و گفتن‌ها ثمر داشت ترازدی ۳۶ ساله ساخت پالایشگاه در بهشهر تکرار نمی‌شد. در سال ۱۳۵۴ شرکت نفت مصرانه می‌خواست پالایشگاهی در بهشهر بسازد. اما سازمان حفاظت محیط‌زیست مخالف بود. گزارش ۶۰صفحه‌ای این سازمان (که امروز خیلی‌ها متهمش می‌کنند صرفاً به دنبال ترسیم شدنی نیستند. دکتر منوچهر اقبال، رییس شرکت ملی نفت ایران به رییس سازمان محیط‌زیست گفته بود: در گذشته از این آمریکایی‌بازی‌ها در بیباری! اما در کمال ناباوری دید که با پیشنهاد ساخت پالایشگاه مخالفت شده است و این شاید تنها باری بود که در ایران نفت مقابل محیط‌زیست بازنده شد.

اگر نوشتن‌ها ثمری داشت، لابد آشوراده واگذار نمی‌شد برای بهره‌برداری‌های به اصطلاح توریستی و رویای بی‌تعبیر اشتغال‌زایی. اما «حرف را باید زد، درد را باید گفت» و نوشت.